



ابراهیم ماهان

موسیقی دان بزرگ ایرانی

۱- نژاد ابراهیم - در اوایل قرن دوم هجری جوهر عامل بنی امیه در ارجان (۱)

فارس، موجب شد که عده کثیری از وضع و شریف ایرانیان چشم از وطن بپوشند و بکوفه مهاجرت کنند. قسمتی از این مهاجرین بنزد بنی دارم از قبایل بنی تمیم فرود آمدند و در خدمت ایشان زیسته از موالی آنان بشمار رفتند.

یکی از این فراریان ایرانی ماهان بن بهمن بن نسک بود که از دهقانان و نجیبای ایرانی بشمار میآمد (۲) و او پس از چندین سال بدختری از نجیبای ایرانی که مانند او از ارجان فارس گریخته بود ازدواج کرد. و از او طفلی بوجود آمد که به ابراهیم موسوم شد.

(۱) ارجان بتشدید رایا بتلفظ دیگر ارغان که در شعر متنبی ارجان بی تشدید آمده است

نام سه نقطه از نواحی ایران است. یکی در اصفهان و دومی در نزدیکی استخر و سومی در مشرق فارس - گویا ارجانیکه موضوع بحث ما است شهر سومین باشد که بگفته اصطخری شصت فرسخ تا شیراز فاصله دارد و از آن تا دریا (خلیج فارس) يك منزل راه است. جغرافیون اسلامی گمان کرده اند که این همان ابرقباد (ابرقباد) از بناهای قباد اول ساسانیست که نزدیک رام هرمز بوده ولی اشترک Streck مستشرق معروف در این عقیده تردید کرده است.

(۲) وهو من بیت کبیر فی العجم (ابن خلکان)

و بعدها از بزرگترین موسیقی دانهای عالم اسلام گردید. ابراهیم در سال ۱۲۵ هجری در کوفه متولد شد و ماهان پس از دو سال درگذشت. خانواده خزیمه بن خازم، ابراهیم را که در این هنگام کودکی دو ساله بود با دو برادر صلبی وی نگهداری کردند و ابراهیم با پسر خزیمه بمکتب رفت؛ و مقدمات علوم را فرا گرفت و پس از چندی چون شوقی شدید بخوانندگی داشت و خویشان از آن منعر میگردند از کوفه گریخت و بموصل رفت و از آنجا بری شتافت و مدتی در آنجا ماند تا خلیفه المهدی او را طلب کرد و ابراهیم بیغداد شتافته بقیه عمر را در آنجا گذراند.

۲- تحصیلات ابراهیم - ابراهیم مقدمات علوم را در کوفه با پسران خزیمه بن

خازم فرا گرفت، ولی آنچه در زندگی بکار وی آمد و موجب شهرت او گردید استادیش در خوانندگی و موسیقی بود. بروایت اغانی در سفر موصل گرفتار راهزنانی شده که چون از غارت کاروانی فارغ میشدند، بمیکساری و طرب میپرداختند و ابراهیم که بچنگ ایشان گرفتار بوده خوانندگی را از ایشان فرا گرفته و سپس بری رفته و در آنجا مدتی با مالی که در موصل اندوخته بود بسر برده و بتکمیل فن خود پرداخته است.

چیزی که باید در نظر داشت، اهمیت و وضع شهر موصل در آن زمان است.

بشهادت تواریخ موصل در این عصر شاهراه و وسیله ارتباط ممالک مسلمین با بلاد روم و اروپا بوده و طبعاً تمدنی مختلط و کامل در آن رواج داشته و ارباب صنایع از بلاد و ممالک مختلف بدانجا روی میآوردند. بنا بر این اگر داستان دزدانرا چنانکه ظاهر است افسانه بدانیم و تعبیری برای آن قائل شویم، باید گفت که ابراهیم با شوقی که از کودکی بموسیقی نشان داده از استادان موسیقی استفاده بسیار کرده و موسیقی روم و عرب را در آنجا فرا گرفته است. شاید سفر وی بری هم برای کسب موسیقی بوده است. از خود وی روایت کرده اند که در ری سراغ استادان موسیقی را میگرفته و عاقبت جوانویه نامیرا ملاقات کرده که ایرانی زرتشتی بوده و در محضرش گروهی کثیر برای کسب فن موسیقی گرد میآمده اند. ابراهیم گفته است که ایشان چون مرا دیدند، از خود استادترم شمردند و خجل شدند. ولی اگر هم چنین باشد دلیلی نخواهد بود بر اینکه ابراهیم

از این استادان ایرانی استفاده نکرده و نعمات ایرانی را فرا نگرفته باشد.
بحث در این مسئله که اسلوب موسیقی ابراهیم و پسرش اسحق چه فرقی با
متقدمین داشته کاری دشوار و بلکه محال است. ولی محقق این است که این دو مقتدای
موسیقی دانان عربند و صاحب تبعاعی در فن خود میباشند و در اغلب کتب باین مسئله
اشاراتی هست. از این مقدمات میتوان چنین نتیجه گرفت که ابراهیم بسبب شوقی که
بکسب فن موسیقی داشته و سفرهاییکه بممالک و بلاد مختلف کرده از موسیقی دنیای
آن زمان یعنی موسیقی روم که صورت کاملی از موسیقی یونان قدیم بوده و موسیقی ایران
که بیشک اهمیت بسیار داشته اطلاعات کامل کسب کرده و این دو اسلوب را با اسلوب
موسیقی عرب آمیخته و باین طریق کاملترین سبک و شیوه را در موسیقی آنعهد بوجود
آورده است.

مهارت این نابغه ایرانی و تعجب اعراب از هنرمندی اوکار را بجائی رسانده است
که افسانه هائی باو بسته و گفته اند با شیطان رابطه داشته و نعمات موسیقی را از او
میآموخته است (۱).

۳- چرا ابراهیم بموصل منسوبست - در علت نسبت ابراهیم بموصل دو قول

موجود است: بعضی گفته اند که ابراهیم بنا بعبادت، چون مست میشد این بیت را
میخواند که:

انا جئت من طرق موصل احمل قلال خمر پاتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
و بدین سبب بموصلی معروف شد. صاحب اغانی در این قول که بگفته وی در آن عصر
مشهور بوده و همه در آن اتفاق داشته اند تردید میکنند و میگویند چون مدتی در موصل
ماند و دوره جوانی خود را در آنجا بسر برد بموصلی معروف شد؛ و این خلکان نیز در این
قول باوی موافق است. بهر حال در اینکه وی ایرانی بوده شکی نیست و بگمان نگارنده نیز
قول ثانی درست تر است.

۴- اخلاق وی - ابراهیم تا آنجا که نگارنده دانسته است غرور ملی نداشته

(۱) اغانی جلد پنجم ص ۳۶-۳۷ و در الف لیل همین افسانه بنام اسحق.

و یا نمیتوانسته داشته باشد. در دوره زندگی وی هنوز تعصب عربی رایج بوده و ابراهیم که سمت منادمت خلفای عباسی را داشته با کسی ندارد از اینکه نسب خود را انکار کند و خویش را عرب بشمارد. بهمین نظر از سرزنش مدعیان ترسیده و نام پدر خود را که ماهان بوده به میمون تبدیل کرده است تا کسی او را بایرانی نشناسد. با آنکه در این رفتار معاذیر بسیار برای او میتوان آورد و تاحدی تقصیرش را پرده پوشی کرد، مع هذا کردارش سزاوار تحسین هم نیست.

اما نمیتوان گفت که ابراهیم در مذهب اسلام تعصبی داشته و مسلمان واقعی بوده است؛ زیرا مکرر از خلفای عباسی بجرم باده نوشی عقوبت دیده تازیانه ها خورده و روزها در زندان بسر برده؛ و آخر الامر نیز صریحاً بخلیفه گفته است که: «من برای آن موسیقی آموختم تا خود خوش باشم و موجبات خوشی دیگران را نیز فراهم آورم و ترك میگساری برای می بمنزله ترك صنعت محبوب و ترك شادمانی خواهد بود»

بهمین نظر خلیفه المهدی او را از مجالست با پسران خود موسی و هارون منع کرده و چون ابراهیم اطاعت ننموده مورد عقوبت شدید قرار گرفته است.

۵- خانواده او - ابراهیم زنان متعدد داشته و بسبب منادمت اغلب از خلفای

عباسی برسم صله کنیزکان زیبا بوی عطا میشده. ولی از زنان وی آنها که مهمترینند دو زن ایرانیش دوشار (دوشیز؟) و شاهک میباشد که گویا هر دو را در ری گرفته و از این دو نیز دوشار محترم تر بوده و ابراهیم او را بسبب اولویت یا بواسطه هنرش در دف زدن دوستتر داشته و گویند که ابراهیم دوشار را در ری بخواندگی و مطربی مشغول دیده و بوی دلدادگی و تزویجش کرده است. ابراهیم زنی دیگر نیز داشته که خواهر منصور زلزل بوده و از نامش اطلاعی نیست و این زن ناچار از اعراب بوده است.

صاحب آغانی گوید ابراهیم به زن اول خود علاقه تام داشته و این نغمه را برای او ساخته و اغلب میخوانده است:

دوشار یاسیدتی - یاغایتی و منیتی - و یا سروری من جمیع الناس ردی سنتی .
این زن بگفته ابوالفرح اصفهانی دو دختر از ابراهیم آورده ولی مادر اسحق

پسر مشهور وی، همان شاهک است که وی نیز ایرانیست .

۶- خلفای معاصر او - از خود ابراهیم روایت شده است که اول خلیفه‌ای که

آواز او را شنیده و او را نواخته مهدی بن منصور عباسی بوده است . ابراهیم در ری میزیسته حاکم آنشهر محمد بن سلیمان بن علی او را بنزد خود خوانده و آخر الامر در ری شهرت بسیار یافته تا آنکه عامل خلیفه بنزد محمد بن سلیمان آمده و ابراهیم را دیده و بخلیفه خبر داده و ابراهیم ببغداد رفته و در دربار او منزلتی یافته است . از آن پس در خلافت کوتاه الهادی نامی از ابراهیم نیست . ولی چون هارون بخلافت می رسد ابراهیم در دربار وی مقامی عظیم پیدا می کند و در این وقت است که به (الندیم) ملقب و مشهور شده . ابوالفرح اصفهانی روایات بسیار دربارهٔ تقرب ابراهیم بحضرت خلافت آورده و گوید جوایز بسیار و صلوات گرانها از خلیفه دریافت میداشته است .

۷- افسانه‌های زندگی ابراهیم - در اغانی و کتب دیگر افسانه های بسیار در

بارهٔ ابراهیم موصلی ذکر شده است . چنانکه ذکر شد مهارت ابراهیم در موسیقی موجب شده است که اخبار زندگی وی کم کم صورت افسانه بخود بگیرد .

ابن خلکان گوید که چون در مجلسی ابراهیم بنغمه خوانی می پرداخت و برادر زنش منصور زلزله از اساتید موسیقی بوده ساز را بالحن او موافق می کرد مجلسیان از فرط تأثر بمد هوشی نزدیک میشدند . از این رو جای تعجب نیست که اعراب او را یار ابلیس بدانند و افسانهٔ ذیل را که اغانی ذکر میکنند دربارهٔ او بسازند :

« ابراهیم گفته است که شبی در اطاق نشسته بودم ، پیری درآمد با هیئتی عجیب و در برابر من نشست و من او را بخوردن غذا دعوت کردم . ابا کرد و گفت : خوردن کار شماست . شراب پیش او گذاشتم پذیرفت و چند جام نوشید : سپس درخواست کرد که نغمه برای او بخوانم و بنوازم . ناچار اجابت کردم و عود را برداشته بخواندن پرداختم . تحسین بسیار کرد و گفت : نظیر تو در عالم نیست . بعد عود را از من گرفت و خود بزدن و خواندن پرداخت . اعضای من و در و دیوار با او بخواندن درآمدند و چنان خوب خواند که من خجل شدم . بعد عود را بمن داد و من آن نغمه ها را تکرار کردم . سپس

برخاست و رفت و من بیرون آمده از اهل خانه پرسیدم که : آیا صدائی شنیده اید ؟ گفتند آری و چه نغمه که زیباتر از آن شنیده بودیم . پس بنزد دربان رفتم و از او پرسیدم که : چنین پیر مردی از نزد من بیرون آمد هیدانی از کدام طرف رفت ؟ گفت بخدا قسم که هرگز کسی از این در بیرون نرفته است . من متعجب شدم و باطاق خود باز گشتم . ناگاه آوازی شنیدم که : ابراهیم تعجب مکن پیریکه بنزد تو آمد من بودم که ابلیسم و خواستم آن دو نغمه را بتو بیاموزم . من بنزد هارون شتافتم و تفصیل را گفتم . فرمان داد که عود را بردارم و به بینم که آن دو نغمه در خاطر ممانده است یا نه . من عود را گرفتم و آن دو لحن را بتمام و کمال نواختم و هارون بخنده گفت که : با ابلیس روی هم ریخته ای . و صله و افری بمن بخشید . »

دیگر از افسانه های مشهور مربوط به زندگی ابراهیم داستان ذیل است :

« شبی ابراهیم مست از نزد خلیفه هارون بیرون می آید و کنار دیواری زنبیلی آویخته می بیند و دختری را مشاهده میکند که بر بالای دیوار نشسته و بندی را که زنبیل بدان آویخته است در دست دارد . ابراهیم از سرمستی در آن نشسته و دختر او را به مجلس ضیافتی که در آن دخترانی خوب روی گرد آمده و بخوانندگی و رامشگری مشغول بوده اند برده و ابراهیم یکی دو روز نزد ایشان مانده و بعد بنزد خلیفه آمده و خلیفه از اینکه بی اجازه از محضر او غیبت کرده است بر وی خشم گرفته و قصد کشتن وی داشته است . ابراهیم در اینجا ناچار صورت حال را با خلیفه در میان گذاشته و شبی دیگر با اجازه خلیفه بنزد دختران رفته و با آنها گفته است که : دوستی یا پسر عمویی دارم که خوبتر از من میخواند و خوش محضر است . و دختران باو اصرار کرده اند که شب بعد او را با خود بیاورد . ابراهیم شب دیگر خلیفه هارون را با خود بدانجا برده و باهم قرار گذاشته اند که هویت یکدیگر را پنهان کنند . ولی پس از آنکه بوسیله همان زنبیل بقصر مزبور رفته و کمی شراب نوشیده اند ، ناگاه ابراهیم بی اختیار نام خلیفه را بر زبان رانده و دختران ایشانرا شناخته و گریخته اند . سپس هارون ابراهیم را تهدید کرده که این واقعه را بکسی نگوید و زیباترین دختران مزبور را که بانوی خانه بوده و دیگران از کنیزکان و

خدمتکاران وی بوده اند بازدواج خود درآورده است.

از این افسانه، اگرچه صحت آن مشکوک بنظر میرسد، مقام ابراهیم را نزد هارون الرشید و تقرب ویرا بحضرت خلافت میتوان استنباط کرد. این داستان نیز به تفصیل در اغانی مذکور است و در الف لیل با جزئی تغییراتی به اسحق پسر ابراهیم و مأمون عباسی نسبت داده شده است.

۸- **مرك ابراهیم** - در خصوص مرك ابراهیم دو روایت موجود است که

یکی مرك او را در سال ۱۸۸ و دیگری در ۲۱۳ تعیین میکند. ولی اغلب نویسندگان که درباره ابراهیم چیزی نوشته اند، قول اولی را معتبر دانسته و دومی را رد کرده اند. و ما نیز در اثبات صحت رأی اول محتاج به ادله زیاد نیستیم، زیرا اگر ابراهیم در ۲۱۳ مرده بود ناچار میبایست دوره خلافت امین و مأمون و قسمتی از عهد معتصم را درک کرده باشد و حال آنکه در هیچ کتابی آثاریکه دلالت بر حیات ابراهیم در عهد خلفای مزبور کند در دست نیست. و از طرف دیگر پسر ابراهیم اسحق نیز سمت منادمت و رامشگری هارون داشته و مستبعد است که در حیات پدر بدین مقام رسیده باشد.

علت مرك او را همه جا مرض قولنج ذکر کرده اند و محل وفاتش نیز باتفاق

کلیه مورخین بغداد بوده است. *شروشه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

از ابراهیم آثاری نمانده جز بعضی اشعار و یکی در زمانهای مختلف ساخته و برای دو خلیفه یعنی المهدی و الرشید خوانده و در اغانی مضبوط است. البته نمیتوان گفت که آثار وی منحصر به همان مقدار بوده است، و از طرف دیگر از اغانی مزبور نیز تنها عباراتی در دست است و لحن حقیقی آنها معلوم نیست و این عیب از نبودن خط موسیقی است که آثار و نتیجه زحمات او را نیز مانند موسیقی دانان بزرگ دیگر نابود کرده. صاحب اغانی برای اغلب بلکه کلیه اشعار مزبور لحن هائی ذکر میکند ولی گمان نمیکنم امروز کسی باشد یا بعد کسی بوجود بیاید که بتواند بموجب آن نام ها و الفاظ الحان حقیقی ابراهیم را از حنجره یا آلتی استخراج نماید. زیرا تا آنجا که من اطلاع دارم و حدس میزنم علم ادوار که علم نظری موسیقی باشد با فن موسیقی علمی چندان رابطه نداشته

و مانند امروز علم و خط موسیقی برای ضبط اصوات و الحان در میان نبوده است .
اغانی و الحان مصنوع ابراهیم را پسرش اسحق نیز در کتب خود گردآورده
و مادر ضمن شرح حال اسحق بن ابراهیم موصلی بدان اشاره خواهیم کرد . پ.ن.خ

مراجع ومدارك

کتبی که در نوشتن این مقاله بدانها مراجعه شده است :

۱- دایرة المعارف اسلامی .

۲- قاموس اعلام .

۳- ابن خلیکان .

۴- اغانی ابوالفرج اصفهانی .

۵- الفهرست تألیف ابن الندیم .

۶- الف لیل .

علاوه بر این بکتاب دیگری از قبیل معجم البلدان و غیره مراجعه شده است .

